

راز تثلیث اقدس



جرارد اس. سلونان

سطح عالی

راهی به سوی نجات

عیسی باز به مردم گفت: «من نور جهان هستم، کسی که از من پیروی کند در تاریکی سرگردان نخواهد شد، بلکه نور حیات را خواهد داشت.»

یوحنا ۱۲: ۸



fb.me/rahi2nejat

<http://rahibesoooyenejat.blogspot.com>

بر طبق تمام کتب عهد قدیم و همچنین عهد جدید
خدا یکتاست•
(اول قرن‌تیان ۸:۴)

فهرست

۱	مقدمه
۶	عمل نجات بخش
۸	خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح
۱۳	روح خدا، روح مسیح
۱۵	شهادت نوشته‌های پولس در ارتباط با اناجیل
۲۰	نقشه‌ جاودانی: «راز مسیح»
۲۴	تعالیم اولیه مسیحی
۲۸	ابتدای الهیات معتقد به تثلیث
۳۲	بحران آریوس
۳۴	الوهیت روح القدس
۳۵	اگوستین و اکویناس بر ضد افکار قرن چهارم
۴۳	الهیات تثلیث در زمان ما
۴۵	نتیجه
۴۷	سوالاتی برای بحث گروهی

اما معنی این صفت ماورای آن چیزی است
که ما آدمیان می‌توانیم درک کنیم.

خدا یکتاست اما از ازل او تنها نیست،
خدا محبت است.

(اول یوحنا ۴:۷)

از ازل تا به ابد

پدر پسر را محبت می‌کند.

(یوحنا ۵:۲۰)

این حقیقت محور ایمان ماست
و عمق راز خدا که مسیح بر ما مکشوف ساخت.



از ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد
عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

روح القدس بدون هیچگونه تفاوت و تبعیضی ایمان داریم. دعای سپاسگزاری و تمجید (confessio) حقیقت و الوهیت جاودانی این است: که اشخاص دارای مالکیت یکسان، دارای همان ذات و برابر در شأن و عظمت تا ابد پرستش شوند. فرشتگان، ملائک مقرب، کروبیان و سرافیم این را تمجید کنند.

و بهمین گونه در سراییدن و تمجید بی پایان تثلیث، سه شخص در یک ذات را اعلام می کنند تا تقدسی سه گانه باشد. «sanctus, sanctus, sanctus» «قدوس، قدوس، قدوس». تقریباً مانند یک محاسبه ریاضی و یا یک معمای علم منطبق کاملاً معمولی است، حقیقتی که در ابتدا بچشم نمی آید اما همه آن همین است. کل آن رابطه کوچکی با روشی دارد که ما بدانوسیله به شناخت راز زندگی درونی خدا رسیده ایم، رازی که در عین حال راز مسیح است. همچنانکه مقدمه تثلیث اقدس بیان می کند، راز الوهیت بیشتر «حقیقتی است که باید به آن ایمان آورد» تا دعوتی به زندگی جدید.

ابتدای نماز اصلی و مهم آیین نیایشی کلیساهای غرب که برای تمام یکشنبه ها مقرر شده چگونه بود؟ نمازی که باید بزرگترین راز ایمان مسیحی را با چنان اصطلاحات فلسفی و غیر کتابمقدسی بیان کند. سؤال بعدی این است، چرا الگوهای تعالیم رازآموزی مسیحی که در ماهیت با مقدمه تثلیث اقدس شباهت دارد، در

راز تثلیث اقدس

مقدمه

از سال ۱۷۵۹ تصریح گردیده که در مراسم پرستشی کاتولیک روم، نماز عشای ربانی یا (praefatio) که نیایش مربوط به راز نان و جام را شروع می کند، بدرستی باید آیین مربوط به راز تثلیث اقدس در تمام یکشنبه های سال باشد. (در عمل، این امر همیشه صورت نمی گیرد). این سرود ستایش راز وجود خدا به اولین سالهای قرون وسطی برمی گردد. در مورد رابطه درونی سه شخص در خدا، حداقل تا آنجا که به رابطه متقابل آنها و ذات الوهیت مربوط است هیچگونه ابهام و ابهامی وجود ندارد. خداوندی که پدر قدوس، قادر مطلق و خدای سرمدی است بطور مناسب و بجاستایش می شود. این عبارت آغازین نماز است. در حالیکه خدا را در مقابل خود مخاطب می سازیم به او می گوئیم که همه جا و همیشه، راز نان و جام را بعنوان قربانی خود به او تقدیم می کنیم: تو که به همراه پسر یگانه ات و روح القدس یک خدا هستی، نه در یگانگی یک شخص تنها بلکه در تثلیث یک ذات زیرا همچنانکه تو به ما آشکار نموده ای، آنچه نسبت به جلال تو ایمان داریم این است که ما به جلال پسر تو و همچنین

است و نه مولود، پسر نه مخلوق است و نه مصنوع، اما مولود از پدر است، روح القدس نه مخلوق و مصنوع است و نه مولود اما از پدر و پسر صادر می‌گردد. در تمام موضوعاتی که به سه گانه مقدس مربوط است، باید اتحاد در تثلیث و تثلیث در اتحاد پرستش شود.

براستی در دعایی که پولس در ابتدای نامه اش به نوایمانان

در افسس می‌نویسد، فریادی بلند وجود دارد:

«متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که ما را مبارک ساخت بهر برکت روحانی در جایهای آسمانی در مسیح، چنانکه ما را پیش از بنیاد عالم در او برگزید تا در حضور او در محبت مقدس و بی‌عیب باشیم، که ما را از قبل تعیین نمود تا او را پسر خوانده شویم بوساطت عیسی مسیح برحسب خشنودی اراده خود برای ستایش جلال فیض خود که ما را به آن مستفیض گردانید... چنانکه پیش معین گشتیم بر حسب قصد او که همه چیزها را موافق رأی اراده خود می‌کند تا از ما که اول امیدوار به مسیح می‌بودیم جلال او ستوده شود و در وی نیز شما چون کلام راستی یعنی بشارت نجات خود را شنیدید در وی چون ایمان آوردید از روح قدوس وعده مختوم شدید که بیعانه میراث ماست... تا جلال او ستوده شود.» (افسیان ۱: ۳-۱۴)

یک عمل الهی راجع به ما وجود دارد: بیرون فرستادن پسر از محبت ابدی توسط پدر. باید به پدر و پسر برگردیم و او را به خاطر

مسیحیان جوان و بزرگسال، عدم حضور هرگونه شناخت عمیق در مورد دعوتشان به مشارکت در وجود سه گانه را القا می‌کند؟ زندگی ای که در اتحاد عمیق با سه گانه اقدس زیست می‌شود. فرمول خود تقدیمی و قربانی مسیحیان در نشان صلیب به پدر، پسر و روح القدس در زندگی آنها چیزی عادی و معمولی است هنوز بندرت اتفاق می‌افتد که در مورد خودشان بعنوان افرادی فکر کنند که عمیقاً و با صمیمیت با هر سه شخص که نام می‌برند، ارتباط داشته باشند. چرا باید اینطور باشد؟

جوهره مقدمه مربوط به قرون وسطی که در بالا ذکر شد به قدمت اعتقادنامه آتاناسیان (Athanasian) در قرن پنجم است. چیزی که با اولین کلمه اش (Quiceum que) شناخته می‌شود (تصنیف اسقف نیستا رمزیانا Niceta of Remesians یا شاید قدیس آمبروز میلان Saint Ambrose Of Milan):

اکنون ایمان کاتولیک در اینکه یک خدا را در تثلیث و تثلیث را در اتحاد می‌پرستیم، نه قاطی کردن اشخاص است و نه جدا کردن ذات آنها. یک شخص وجود دارد که پدر است، دیگری که پسر است و آن دیگر که روح القدس می‌باشد، اما الوهیت پدر و پسر و روح القدس یکی است، جلال یکسان است، عظمت نیز همسان و ابدی.

پس هر سه شخص بنوبه خود بعنوان غیرمخلوق توصیف می‌شوند، هر کدام قادر مطلق و هر سه خدا. پدر نه مخلوق و مصنوع

عمل نجات بخش

«خدا که در زمان سلف به اقسام متعدد و طریقه‌های مختلف بوساطت انبیاء به پدران ما تکلم نمود در این ایام آخر به ما بوساطت پسر خود متکلم شد که او را وارث جمیع موجودات قرار داد و بوسیله او عالمها را آفرید که فروغ جلالش و خاتم جوهرش بوده و به کلمه قوت خود حامل همه موجودات بوده چون طهارت گناهان را به اتمام رسانید بدست راست کبریا در اعلیٰ علیین بنشست» (عبرانیان ۱: ۱-۳).

پسر نقطه آغازین شناخت کامل ما از خداست. انجیل یوحنا ی قدیس می گوید: «در ابتدا کلمه بود» (۱: ۱). کلماتی وجود داشته که در گذشته - به اقسام متعدد و طریقه‌های مختلف - به انسان گفته می شد. سخن کامل و نهایی خدا بهرحال کلام مجسم او یعنی پسرش است. مسیح صورت کامل جلال پدر است. (در عبرانیان Kabhod که کوششی ساده برای سخن گفتن از راز الوهیت است) او اعلام کاملاً مناسب و کافی تمام چیزهایی است که در خداست. شناخت خدا از طریق این پسر پرفروغ فقط وقتی میسر می شود که زمان به کمال می رسد (غلاطیان ۴: ۴)، وقتی که اواخر عالم بر روی زمین می آید (اول قرن‌تبیان ۱۰-۱۱) و سلطنت خدا نزدیک می شود (مرقس ۱: ۱۵).

این زمان بوسیله ایده جدیدی مشخص می شود. این ایده از این لحاظ جدید نبود که آمادگی برای پذیرش آن وجود نداشت. هیچ

برگزیدن ما، همواره تمجید کنیم. معرفی و مهر شدن ما بوسیله روح این کار را به انجام می رساند. ما خدا را می شناسیم زیرا در آنچه که برای ما کرده و می کند وجود دارد. ما خدا را بخاطر این محبت نمی کنیم که در ذات یکی است اگر چه سه شخص می باشد بلکه به این خاطر که از محبتش برای ما عمل می کند. در عمل اوست که او را می شناسیم. شناخت عمیق خدا از راهی دیگر، از مقوله تفکرات بت پرستانه است.

پس زبان صریح، رسمی و خشک اعتقاد نامه آتاناسیان و مقدمه راز تثلیث به چه منظوری است؟ می توانیم بگوئیم جمله بندی و نوشتار اکثر تعالیم مسیحی دارای همان ماهیت است. چگونه است که بنظر می آید چیزی ارزشمند را در نهایت کوشش خود در رابطه با خدا از دست داده ایم، خدایی که ما را نجات می دهد و نمی توانیم توصیف کنیم او که ما را نجات داده، کیست؟ آیا احتمالاً می توانیم در بیان آن راز درک نشدنی بدون خطر ناکامی، به اندازه عبارات آن حق داشته باشیم؟ چنین بنظر می رسد که در غیر اینصورت محبت الهی یک گفته مبالغه آمیز و عجیب و غریب است که در ایمان آوردن به آن راهنمایی شده ایم.

اما ابتدا باید ببینیم وقتی خدا برای نجات ما عمل کرد چه اتفاقی افتاد و الا هرگز نخواهیم دانست او کیست.

اوبه یاد برادران اسرائیلی اش آورد که در خدایشان یک پدر دارند. کتاب ملاکی که آخرین نبوت الهامی مکتوب است، سه یا چهار قرن قبل از مسیح، بر پدر بودن خدا نسبت به انسانها تأکید می کند (ملاکی ۲: ۱۰-۱۱) هوشع توجه محبت آمیز پدر نسبت به «اسرائیل... پسر خودم» را درک کرده بود (هوشع ۱: ۱۱). اکنون عیسی بر این مطلب تأکید می کرد که تمام انسانها فرزندان یک پدر آسمانی هستند، پدری که باران را به یک اندازه بر عادلان و ظالمان می باراند (متی ۵: ۴۵). پدری که هیچکس نزد او اگر عدالت خود را پیش مردم بجا آورد، اجری ندارد (متی ۶: ۱)، پدری که حاجات ما را می داند پیش از آنکه از او سؤال کنیم (متی ۶: ۸).

خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح

بهر حال این پدری محبت آمیز نسبت به انسانها نباید با ارتباط منحصر بفردی که پدر با پسر دارد، اشتباه شود. عیسی ادعا می کند: «همه چیز را پدر بمن سپرده است و هیچکس نمی شناسد که پسر کیست جز پدر و نه که پدر کیست غیر از پسر و هر که پسر بخواهد برای او مکشوف سازد» (لوقا ۱۰: ۲۲).

این رابطه بزرگ زندگی عیسی است و برتر از تمام روابط خونی یا رفاقت صمیمانه می باشد: «اینانند مادر من و برادرانم زیرا هر که اراده پدر مرا که در آسمانست بجا آورد همان برادر و خواهر و مادر من است» (متی ۱۲: ۴۹-۵۰). به همان قدمتی که لوقای

چیز در اواخر عالم (به معنی زمان حاضر) برای آن آماده نبود. ماهیت واقعی کلمه خدا که در زمانهای گذشته به پدران گفته شده بود این بود که قلبها را برای زمان کمال آماده می کرد. ایده جدید این بود که خدامحبت است (اول یوحنا ۴: ۹) بنابراین جهان را محبت می کند و اینکه پسر یگانه اش را برای آن داد. این کار صورت گرفت تا هر که بر او ایمان آورد حیات جاودانی یابد (یوحنا ۳: ۱۶). علاوه بر محبوب شدن ما انسانها، خدا در خودش محبت است. تمام حیات درونی او محبت است و به این محبت است که ما دعوت شده ایم تا وارد شویم. در این محبت است که او از ما می خواهد تا شراکت داشته باشیم.

مشکل قدیمی در رابطه با خدا این بود که او الهیتی است که هیچکس هرگز او را ندیده است. موسی وقتی از او تعلیم یافت که تورات را به او داد، آن تعلیم محبت آمیز که فرستاده شد تا انسانها آن را بعنوان شریعت درک کنند. کاملیت فیض و حقیقت، بخشش بی اندازه خود خدا و وفاداری مطلق او فقط در شخص عیسی مسیح ظاهر شد، او که «در آغوش پدر است، همان او را ظاهر کرد» (یوحنا ۱: ۱۸). موضوعی که بوسیله تجسم (Incarnation) مطرح شد، اگر چنین بیانی درست باشد، این است که این کاملیت فیض و حقیقت اعلام شده در مسیح می تواند مالکیت هر کدام از ما باشد. عیسی با مکاشفه پدرش به آرامی شروع کرد. اولین مرحله مکاشفه اش چیزی بیشتر از باقیمانده یک حقیقت فراموش شده بود.

اینکه در انظار عموم خود را خدا خوانده بود در شرف سنگسار شدن قرار گرفت (ر.ک یوحنا ۱۰:۳۳). افراد زیادی ادعا کرده بودند مسیح (بزبان یونانی Christos) اسرائیل هستند. این ادعاها یک ادعای کفرآمیز تلقی نمی شدند بلکه فقط ادعایی اسفبار بود آن هنگام که دروغ بودن آن اثبات می گردید. در مجلس محاکمه او «همه گفتند تو پسر خدا هستی؟» (لوقا ۲۲:۷۰). وقتی او با گفتن اینکه شما همچنین می گوئید به آنها جواب داد ایشان محاکمه را به پایان رساندند: او خودش را محکوم کرده است. در انجیل مرقس این تردید بصورت زیر آمده است: «آیا تو مسیح پسر خدای متبارک هستی؟» (مرقس ۱۴:۶۱). بخاطر بیان یک امر انکار شده از سوی یهودیان وی گناه کفر را بخود گرفت.

عیسی حتی موقعی که بر رابطه منحصر بفرد خود با پدرش تأکید می کرد، می خواست این مطلب را روشن کند که او پسری است که آمده تا دیگر پسران خدا یعنی انسانها را خدمت کند، انسانهایی که «دوستان» خود می شمرد (لوقا ۱۲:۴، یوحنا ۱۵:۱۵). رابطه دوستی از طرف او بوسیله آشکار نمودن «هر چه از پدر شنیده» و در نهایت با نهادن جان خویش در راه آنها مهر تأیید زده می شد و از طرف انسانها بوسیله بجا آوردن فرمانهای او.

باید دیده باشید که لقب «پسر خدا» برای اولین بار بوسیله عیسی مورد استفاده قرار نگرفت. نوشته های یهودی که در فاصله بین عهد قدیم و جدید نوشته شدند از جمله طومار بحرالमित این لقب را

قدیس از عیسای کودک در هیکل خبر می دهد، اختلاف برجسته ای بین یوسف و خدایی که او را تولید کرد بر لبهای عیسی نمایان می شود «ای فرزند... اینک پدرت و من غمناک گشته ترا جستجو می کردیم. او به ایشان گفت: از بهر چه مرا طلب می کردید مگر ندانسته اید که باید من در امور پدر خود باشم؟» (لوقا ۲:۴۸-۴۹). عیسی به انسانها تعلیم می دهد تا پدر آسمانیشان را «پدر ما» خطاب کنند (متی ۶:۹) اما او هیچوقت بین پسر بودن خود با دیگران نسبت به خدا فرق قائل نشد. در واقع، برای او دردآور بود تا بین این دو نوع، تمیز قائل شود.

عیسی در باغ پیام خود را برای برادرانش به مریم مجدلیه می دهد: «نزد پدر خود و پدر شما و خدا خود و خدای شما می روم» (یوحنا ۲۰:۱۷). این موضوع صرفاً سخنی مؤکد نیست بلکه تشخیصی روشن که تمام شاگردان را در برمی گیرد. عیسی قبلاً پرسیده بود اگر مزمور نویس (مزمور ۸۲:۶) می تواند داوران را که نمایندگان خدا هستند «خدایان» بنامد چرا او را که پدر «تقدیس کرده بجهان فرستاد» برای گفتن «پسر خدا هستم» کفرگو محسوب می شود (یوحنا ۱۰:۳۴-۳۶). عیسی گفت چونکه کارهای خدا را انجام می دهم، دلیل ایمان آوردن وجود دارد که «پدر در من است و من در پدر» (یوحنا ۱۰:۳۸).

ادعای پسر خدا بودن بشیوه ای مخصوص در نظر آنها که عیسی سرانجام بخاطرشان محکوم شد کفرآمیز بود. یک بار بخاطر

بشناسند» (یوحنا ۱۷:۳). انسانها این شناخت را دارند، عیسی که از طرف خدا آمده امکان مشارکت در «جلال» را میسر می‌سازد، جلالی که در شرف دریافت کردن از دست پدر بود. او این عطیه به انسانها را بعنوان خوشی خود توصیف می‌کند. خوشی‌ای که به کمال به آنها داده شده است (ر. ک یوحنا ۱۷:۱۳) و آن «تقدیس با راستی» است. (آیه ۱۷).

تمام این عبارات به ماکمک می‌کنند تا ببینیم که اگرچه رابطه بین پدر و پسر در زندگی خدا واقعیتی ابدی است اما چیزی است که برای ما مفید و مهم می‌باشد. حقیقتی که ادراک عقل‌گرای یونانیان آن را تصدیق می‌کند مانند حقیقتی که ادراک عبرانیان می‌شناسد نیست. این مطلب در مورد «زندگی» و «تجربه» صادق است. این موضوع کمک می‌کند تا سخن جسورانه عیسی را توضیح دهد آن هنگام که دعا می‌کند: «تا همه یک گردند چنانکه تو ای پدر در من هستی و من در تو. تا ایشان نیز در ما یک باشند تا جهان ایمان آرد که تو مرا فرستادی» (یوحنا ۱۷:۲۱).

بعبارت دیگر پسر بودن او نسبت به پدرش واقعیتی ابدی است که در صورت گسترش آن دقیقاً آشکار می‌شود. بهر حال این امر تا زمانی که او به تمام سرچشمه اش که وی را به مأموریت فرستاد برنگردد، اتفاق نمی‌افتد. عبارت عیسی برای این اصل سرچشمه بودن «پدر بزرگتر از من است» می‌باشد (یوحنا ۱۴:۲۸). او در پدر است و پدر در اوست (یوحنا ۱۴:۱۰). با این وجود بازگشت در

بعنوان یک لقب که مخصوصاً مطلوب خداست، دربردارند. عیسی نسبت دادن این لقب به خودش را به شکلی منحصرنفرد می‌پذیرد و در واقع کاربرد آن را بدین صورت تأیید و تشویق می‌کند. عیسی بخودش بعنوان پسر خدا در همان طبیعت او می‌نگرد، پسری که نه تنها صرفاً از سوی خالق می‌آید بلکه بوسیله خدا مولود می‌شود، همچنانکه در میان انسانها یک پسر بوسیله پدری مولود می‌گردد. هنگامی که پافشاری می‌کند خدا پدر اوست آنگونه که پدر هیچ کس نیست (ر. ک یوحنا ۱۴:۷-۱۴، ۱۵:۹، ۲۲-۲۴، ۱۶:۲۸) تنها دلیلی که او می‌آورد اینست «به آن کسانی که او را قبول کردند قدرت داد تا فرزندان خدا گردند» (یوحنا ۱:۱۲). این عطیه‌ای است که او از پدر دارد، عطیه‌ای که می‌خواهد به مشارکت بگذارد یعنی زندگی جاودان یا پسر شدن. خواهیم دید که او برای انجام این کار، از طریق جلال یافتن در انسانیتش بوسیله پدر، این قدرت را دارد. به گفته پولس قدیس او «روح حیات بخش» می‌شود. به عبارت دیگر رستاخیز، صعود و بر تخت نشستن او، عنوان جدیدی درباره پسر بودن به او می‌دهد. از طریق این پسر بودن، انسانیت الوهیت یافته است که چیزی از پسر بودن ابدی او نسبت به خدا را با ما به مشارکت می‌گذارد.

در عهد جدید اصطلاحات اخیرالذکر نسبت به هم قابل تغییر هستند. عیسی در ساعات آخرش برای تمام آنها بی که پدر به او داده، دعا می‌کند «که ترا خدای واحد حقیقی و عیسی مسیح را که فرستادی

انجیل چهارم اصطلاح «روح» مورد استفاده قرار گرفته تا تمام آنچه را از خدا یا از بالاست بعنوان نقطه مقابل آنچه که اساساً از زمین و انسان (جسم) و لمس نشدنی با روح است، توصیف نماید. (ر.ک یوحنا: ۴، ۲۴: ۴، ۶: ۶). انجیل چهارم روشنترین اشاره را دارد به اینکه چگونه عمل روح در زندگی کلیسا باید از قدرت خدای قادر مطلق بازشناخته شود که در حیات عیسی نشان داده می شود. توصیف خداوندمان از جریان نه‌های آب زنده از وی و از او که در وی است، بوسیله یوحنا بعنوان اشاره ای تلقی می شود به «روحي که هر که به او ایمان آورد او [عیسی] را خواهد یافت زیرا که روح القدس هنوز عطا نشده بود چونکه عیسی تا بحال جلال نیافته بود» (یوحنا: ۷: ۳۹)، در اینجا اشاره ما آشکارا به آن افاضه کامل روح است که پس از بازگشت پرجلال پسر بسوی پدر می آید.

مسیح در یکی از گفتارهایش به یاری و کمکی که روح القدس به شاگردان می کند اشاره دارد، آن هنگام که ایشان را به کنایس و نزد حاکمان و پادشاهان می برند (مرقس ۱۳: ۱۱). بنابراین او قدوس است زیرا «هر نوع گناه و کفر از انسان آمرزیده می شود لیکن کفر به روح القدس از انسان عفو نخواهد شد» (متی ۳۱: ۱۲). مطلب فوق این سؤال را مطرح می کند که این «روح خدا» اگر خود خدا نیست و نه «پسر انسان» چه کسی می تواند باشد. دو شق دیگر با قرینه رد می شوند.

فقط در شام آخر است که شخص روح القدس و کارش کاملاً

وی بسوی پدر، به نحوی باز آمدن او بسوی دوستانش از طرف این «بزرگتر» از اوست. (یوحنا: ۱۰: ۲۹) زندگی فیض، همچنانکه بعداً باید نامیده شود، مقوله ای از بودن پدر در پسر یگانه است. این زندگی اتحاد واقعی با پدر و پسر می باشد و همچنانکه در صفحات بعد خواهیم دید درست ترین اتحاد با سه گانه الهی است.

روح خدا، روح مسیح

در اناجیل روح القدس همانند پدر و پسر در رابطه متقابل شان، تقریباً چنان صریح مطرح نمی شود. به «روح» یا «روح القدس» گاهگاهی اشاره می شود اما شیوه ای که اسرائیلیان دیندار می توانند این اصطلاح را به سادگی بعنوان خود خداوند در قدرت مطلق اش درک کنند. بارداری مادر عیسی بصورت باکره (متی: ۱، ۱۸: ۱، لوقا: ۳۵: ۱) فریاد الیصابات در ستایش مریم (لوقا: ۱۴: ۱) سخنان پیر از شادی زکریا (۱: ۶۷) و شمعون (۲: ۲۵) به روح نسبت داده می شود. همینطور وقتی عیسی به بیابان برده می شود تا وسوسه گردد «بوسیله روح برده شد» (متی: ۴: ۱). حتی اشاره به روح در روایات مربوط به تعمید تا اندازه ای از این شخصیت مبهم و ناشناخته عهد قدیم نشأت می گیرد (ر.ک متی: ۳: ۱۶، لوقا: ۳: ۲۲، یوحنا: ۱: ۳۲) اگرچه تمایز شخصی بین صدای پدر و روح - کبوتر - ارائه شده است.

بوسیله دیگری برای نجات انسان. شناخت ما از مالکیت الهی در خدا، از طریق مأموریت‌های جسمانی پسر و روح القدس ناشی می‌شود. بالاتر از همه اینها، کار روح، تحکیم، تکمیل و انتمام زندگی خدا در انسانهاست که مسیح آمد تا ما را در آن شریک سازد. روح نه تنها در ارتباط با پدر و پسر بلکه در ارتباط با ما معنی دارد. حتی ممکن است بگوییم «عمدتاً در ارتباط با ما» معنی پیدا می‌کند، نه به این معنی که خدای پدر از انسان کمتر است - عقیده‌ای غیرقابل تصور - بلکه به این معنی که منظور از روح القدس این بود تا در زندگی ما یک شخص شود و در غیراینصورت برای خدا کاملاً بی‌فایده بود تا وجود او را بعنوان تمایزی بین او و پسر آشکار کند. اما خدا هیچ کار بی‌فایده‌ای نمی‌کند.

شهادت نوشته‌های پولس در ارتباط با اناجیل

اگر بیاد داشته باشیم رسالاتی که یقیناً نوشته پولس قدیس هستند بین سالهای ۶۲-۵۰ و آنهایی که شامل تعالیم او هستند اما بوسیله دیگران نوشته شده اند به سالهای ۶۷-۶۳ برمی‌گردد، خواهیم دید چرا تعلیم او در مورد سه شخص در یک خدا، بازتابی از ایمان کلیسا در این راز است که از تعالیم اناجیل روشنتر است. ما اولین نسخه‌های اناجیل را در دست نداریم (قدیمی‌ترین نسخه متی

واضح و روشن می‌شود. در شام آخر، عیسی از «مدافع دیگر» به تفصیل صحبت می‌کند (خودش اولین مدافع است)، مدافعی که پدر عطا می‌کند تا همیشه با دوستانش بماند. (یوحنا ۱۴:۱۵). این مدافع «روح راستی که جهان نمی‌تواند او را قبول کند» می‌باشد (آیه ۱۷). همچنانکه عیسی به توصیف روح ادامه می‌دهد، روشن است که روح، پدر نیست بلکه «از پدر صادر می‌گردد» (۱۵:۲۶) که تعلیم دهنده خواهد بود (۱۴:۲۶) او تمام حقیقت (۶:۱۳) و تمام سخنان مسیح را می‌داند (۱۴:۲۶).

بازگشت عیسی بسوی پدر شرایطی را ایجاد می‌کند تا روح القدس بیاید (۷:۱۶). خداوند ما می‌گوید: «او مرا جلال خواهد داد زیرا که از آنچه از آن من است خواهد گفت و به شما خبر خواهد داد» (۴:۱۶). وابستگی روح به عیسی روشن است اما انجیل هیچ کجا به وضوح نمی‌گوید که روح از وی صادر می‌گردد. در عوض، روشنترین رابطه این است که روح بعنوان کسی که پدر می‌فرستد، از پدر می‌آید. او بعنوان «روح خدا» معرفی می‌شود. اگر روح بوسیله پسر فرستاده می‌شود (۷:۱۶) «از پدر» است. کار روح تسلی دل‌های ایمانداران در موقع از دست دادن عیسی و ادامه و پیشبرد کاری است که «استاد» شروع کرده بود. روح القدس بر آنهایی خواهد آمد که احکام عیسی را نگه دارند (۱۴:۱۶).

در اینجا هنوز دو چیز مورد بحث هستند. مالکیت ابدی یا صدور یک شخص الهی از دیگری و مأموریت یا فرستادن یکی

سه گانه مقدس را که در چنین عباراتی از انجیل وجود دارد، بعنوان واقعه ای بشارت دهنده درک کنیم. («روح القدس... حضرت اعلی... آن مولود مقدس...» لوقا ۱:۳۵)؛ یا در مورد تعمید عیسی («روح مانند کبوتری... آوازی از آسمان... پسر حبیب من...» مرقس ۱:۱۰ به بعد) و تجلی عیسی بر کوه («ابری درخشنده... آوازی... پسر حبیب من» متی ۱۷:۵). برای انجیل نگارها این سؤال وجود نداشت که آیا آن چیزهایی که نوشته اند بوقوع پیوست و اتفاق افتاد یا خیر. آن نویسندگان ملهم از روح بعداً در پی آن برآمدند تا بگویند چه چیزی در مورد روح مسیحی و اعتقاد به سه گانه مقدس رخ داد. آنها نه تنها بایستی سنت زنده کلیسا در مورد وقایع نجات بخش، بلکه ایمان کلیسا را همانطور که در جهات مشخصی بوسیله نامه های پولس توسعه یافته، هدایت کند و این بحث ماست. ایمان کلیسا در راز سه گانه مقدس فرو رفته و دعوت شده ایم تا در آن شراکت یابیم. پولس هیچوقت از تفکر در مورد خودش بعنوان یک «عبرانی از عبرانیان» (فیلیپیان ۳:۵) دست نکشید. این عبارت به معنی این است که سرسپردگی او به ایمان به یک خدا، مطلق و بی چون و چراست. آفرینش عالم «چیزهای نادیده او را بروشنی ظاهر می کند» (رومیان ۱:۲۰). بعد از خواندن دقیق نوشته های پولس، هیچکس نمی تواند بر این اتهام پافشاری کند که پولس ایمان و اعتقاد به خدای واحد، پدر، را ترک کرده است. همانند تمام بنی اسرائیل برای او «یهوه خدای ما یهوه واحد است.» (تثنیه ۶:۴)

که بزبان آرامی نوشته شده مربوط به حدود سال ۵۰ است). اولین «انجیل رسمی و معتبر» انجیل مرقس است که بین سالهای ۶۳ تا ۷۰ نوشته شد. انجیل متی به شکلی که اکنون در دست ماست، همچنین تاریخ نوشتن انجیل لوقا و اعمال رسولان به دهه ۸۰-۷۰ برمی گردد. انجیل یوحنا بعد از یک فاصله نسبتاً طولانی و احتمالاً مقارن سال ۱۰۰ میلادی نوشته شده است.

ما کاملاً حق داریم دو مسئله زیر را در مورد اناجیل تصور کنیم: اول اینکه آنها روایتی کاملاً قابل اطمینان و اعتماد از سخنان و اعمال عیسی هستند و دوم اینکه در بردارنده واکنشهای کلیسا درباره معنی سخنان و اعمال عیسی تا زمان نگارش اناجیل می باشند. شواهد بسیار اندکی در اناجیل وجود دارد که نویسندگان آنها قصد داشته اند تا از یادداشت دیدگاهی درباره مسیح خودداری کنند، هم زمانی که زنده بود و هم آن زمان که کلیسا از پنطیکاست به بعد او را شناخت. در اناجیل شواهد قابل توجهی در مورد عکس این قضیه وجود دارد. اینکه چرا یک اتفاق واحد در چهار انجیل و همچنین در کل عهد جدید ذکر می شود ما را شگفت زده نمی کند یعنی اصلی که از تعمید سخن می گوید: «به اسم اب و ابن و روح القدس» (متی ۲۸:۱۹). تا آن هنگام که این عبارت پایانی انجیل متی تحت الهام روح القدس نوشته شد، کلیسا هزاران نفر را در طی چندین دهه به نام مسیح تعمید داده بود.

این حقیقت همچنین به ما کمک می کند تا الگوی مربوط به

گردند (ر.ک رومیان: ۸: ۱۴، غلاطیان: ۳: ۲۶). خدا «که ما را از قبل تعیین نمود تا او را پسر خوانده شویم بوساطت عیسی مسیح بر حسب خوشنودی اراده خود برای ستایش جلال فیض خود که ما را به آن مستفیض گردانید در آن حبیب» (افسیان: ۱: ۵ و ۶).

نقشه جاودانی: «راز مسیح»

این خشنودی جاودانی خدا نسبت به ما موضوعی اصلی و اساسی در تفکر پولسی است. «راز رابطه ما و خدا» (اول تیموتاوس: ۳: ۱۶) که بعنوان رازی نهفته و پنهان در خدا درک می شود اکنون در شخص عیسی مسیح آشکار گشته است. به بیان دیگر آن راز، خود مسیح است (ر.ک کولسیان: ۲: ۲) عیسی، اوج این نقشه اسرارآمیز:

در جسم (انسانیت) ظاهر شد،

در روح تصدیق کرده شد،

به فرشتگان مشهود گردید،

به امتها موعظه کرده،

در دنیا ایمان آورده،

به جلال بالا برده شد. (اول تیموتاوس: ۳: ۱۶)

خدا از طریق اجرای این نقشه «ما را از قدرت ظلمت رها کرده به ملکوت پسر محبوب خود منتقل ساخت که در وی فدیۀ خود یعنی آمرزش گناهان خویش را یافته ایم» (کولسیان

در تمامی جهان مثل او نیست (خروج: ۹: ۱۴). بهرحال پولس خدا را اکنون از جنبه نوینی می شناسد که او را بیشتر آشکار می کند. برای او خدا، «پدر خداوند ماعیسی مسیح» می باشد. (دوم قرنتیان: ۱: ۳، افسسیان: ۱: ۱۷، ۳: ۱۴) و همچنین کسی که فیض و سلامتی از جانب او می آید همچنانکه از جانب خداوند ما عیسی مسیح نیز می آید. (ر.ک افسسیان: ۱: ۳، فیلیپیان: ۱: ۲، اول و دوم تسالونیکیان: ۱: ۱). وقتی پولس می خواهد که نشان دهد خدا کیست، او را خدای عیسی مسیح و پدر جلال می خواند (افسیان: ۳: ۱۷). مکاشفه جلال خدا «در چهره عیسی مسیح می درخشد.» (دوم قرنتیان: ۴: ۶) عیسی به تمام معنی با خدای پدر صمیمیت دارد، خدایی که جز خدای واحد نمی باشد اما از طریق پسر یگانه اش به بهترین نحو ظاهر می شود. پدر و خداوند ما عیسی مسیح با هم خدای واحد و غیرقابل تقسیم هستند همانطور که خورشید و تابش آن، یک نور جدایی ناپذیر می باشند. مطلب فوق را نویسندگان آینده بر اساس متونی مانند (عبرانیان: ۱: ۳) خواهند گفت.

عیسی مسیح که «در صورت خدا» (فیلیپیان: ۶) بود «به دنیا آمد» (اول تیموتاوس: ۱: ۱۵)، «هر چند دولت مند بود برای شما فقیر شد تا شما از فقر او دولت مند شوید» (دوم قرنتیان: ۸: ۹). پسر ازلی خدا آمد تا آن نعمت عظیم یعنی پسر بودن را که از آن او بود تا آنجا که می توانست به مشارکت بگذارد. کسانی که از روح هدایت می شوند فراخوانده شده اند تا پسران خدا شوند و با مسیح هم ارث

می شود بوساطت او طبق خواسته ما صورت می گیرد (ر.ک دوم قرن‌تبیان: ۱۸-۲۱). خدا ما را مهر نموده، و «بیعانه روح را در دلهای ما عطا کرده است» (آیه ۲۲). ما باید به این مهر یا نشان در صورت مسیح وفادار باشیم تا نقشه جاودانی در ما تحقق کامل خود را پیدا کند. در آن صورت بدنهای خاکی ما به بدنهای آسمانی بدل می شود، جلالی که در مسیح است در ما نیز خواهد بود. یقیناً خدا در همه ما خواهد بود (ر.ک اول قرن‌تبیان: ۱۵-۲۰-۴۴).

از مطالب بالا روشن است که پولس «راز خدا» را هرگز بسادگی به عنوان ویژگی مخفی یا اسرارآمیز الهی تلقی نمی کرد. خیر، عبارت فوق آنچنان به خدا می نگرد که او راز جاودانی خود را بوسیله اجرای عملی محبت آمیز نسبت به ما آشکار می کند. در نقشه او، تجسم پسر که در جلالش به انجام می رسد مرکز و اصل است. باز هم جلالی که در مسیح است فقط از طریق روح القدس در ما واقعیت می یابد. پولس از سه گانه الهی به شیوه ای ساده، طبیعی و همیشه در رابطه با نجات بشر سخن می گوید: (به عنوان نمونه، نتیجه گیری یکی از رسالاتش چنین است:

«فیض عیسی مسیح خداوند و محبت خدا و شراکت روح القدس با جمیع شما باد» (دوم قرن‌تبیان: ۱۳-۱۳).

او تمایل دارد تا عطایای کلیسا یا اعمال آن را برحسب سه گانه الهی ذکر کند:

«نعمت‌ها انواع است ولی روح همان. و خدمت‌ها انواع است اما

۱:۱۳-۱۴). عیسی نخست زاده از مردگان است. با اطاعت کامل خود، سر بشر گردید. تمام پری پدر در او ساکن است و بوساطت او همه چیز خواه آنچه در آسمان و خواه آنچه بر زمین است، با خدا مصالحه داده شد. بوساطت خون صلیب وی سلامتی را پدید آورد. (ر.ک کولسیان: ۱۵-۲۰). اوج و حد اعلائی این راز در زمان این است: «مسیح در شما و امید جلال» (کولسیان: ۲۷). هر وقت کسی به مسیح می پیوندد خلقت تازه‌ای است. (دوم قرن‌تبیان: ۵:۱۷). از ابتدا تا به آخر، این کار خداست (آیه ۱۸). پولس «بوسیله عطایای روح القدس» (۶:۶) در این کار مشارکت می کند.

چیزی که عیسی را برای ایفای نقش آشتی دهنده توصیف و تعیین می کند مقام و شأن الهی اونیست (که پولس صریحاً قبول دارد) بلکه الهی بودن انسانیت او بوسیله قدرت روح بر کاملیت رسالت وی می باشد. از پدر «جلال» دریافت داشته است، کیفیتی الهی در انسانیتش که اکنون می تواند در روح با برادرانش به مشارکت بگذارد. راه دیگری وجود ندارد. در عین حال آنها دیگر «جسم» (بشریت غیرالهی) نیستند بلکه هیکل خدا که در آن روح خدا ساکن می شود. (ر.ک اول قرن‌تبیان: ۳:۱۶-۱۷). پولس می نویسد: «خدای پدر را بوسیله او شکر کنید» (کولسیان: ۳:۱۷).

عیسی مسیح، پسر خدا، همیشه تسلیم و مطیع اراده پدرش است. او آن «بلی» است که در مورد وعده‌های خدا داده می شود. به این دلیل است هنگامی که «آمین» ما در جلال بسوی خدا بلند

برای نجات بشر است. آنچه که تاکنون راز پوشیده و پنهان بود، آشکارگشته است یعنی راز حیات درونی پدر، پسر و روح. این کار در شخص عیسی مسیح صورت پذیرفته است.

کارل راهنر عالم الهی معاصر آلمانی تجسم مسیح خدا را «واقعیت قطعی و نهایی» می نامد. تجسم پسر خدا «حضور پایدار و قطعی خدا در دنیا بعنوان نجات، محبت و بخشش، بعنوان بیان عمیق ترین و صمیمی ترین خود واقعیت الهی به دنیاست، بیان حیات سه گانه مقدس یعنی مسیح است. (پیشرفت تفکرات جزمی»، بررسیهای الهیاتی ۱: ۴۹). دیگر بعد از مسیح، مکاشفه ای از خدا نخواهد بود - مگر جستجو و توضیح معنی آن - زیرا همه چیز گفته شده است، همه چیز «در پسر محبت، در او که خدا و دنیا یکی شده اند...» داده شده است. ما روابط درونی سه گانه مقدس در خدا را فقط از این طریق می فهمیم که چگونه پدر محبت کننده ما را فقط در پسر و به قدرت روح پسران خود می کند.

تعالیم اولیه مسیحی

هیچنانکه ممکن است انتظار داشته باشیم آنهایی که افتخار این را داشته اند تا پدران ما در ایمان باشند، راز خدا را به همان شیوه نویسندگان عهد جدید تعلیم داده اند. رابطه پدر-پسر بر همه اندیشه ها حاکم است. روح همیشه بعنوان عطیه یا صادر شده از پدر و پسر که محبت می کنند، معرفی می شود. ایمانداران قرن اول مانند

خداوند همان و عملها انواع است لکن همان خدا همه را در همه عمل می کنند» (اول قرن تیان ۱۲: ۴-۶). پولس مکرراً بر رابطه پدر-پسر عمیقاً متمرکز می شود و در آنچه که برای ما معنی دارد تعمق می کند اما تعمق او هرگز چیزی کمتر از فعالیت نجات بخش الهی در سه شخص نیست:

«اما چونکه پسر هستی خدا روح پسر خود را در دلهای شما فرستاد که ندا می کند یا ابا یعنی ای پدر» (غلاطیان ۴: ۶).
«مست شراب مشوید... بلکه از روح پر شوید... پیوسته بجهت هر چیز خدا و پدر را بنام خداوند ما عیسی مسیح شکر کنید» (افسیان ۵: ۱۸-۲۰).

«پس چونکه به ایمان عادل شمرده شدیم نزد خدا سلامتی داریم بوساطت خداوند ما عیسی مسیح که بوساطت او دخول نیز یافته ایم بوسیله ایمان در آن فیضی که در آن پایداریم... زیرا که محبت خدا در دلهای ما به روح القدس که به ما عطا شد ریخته شده است» (رومیان ۵: ۱-۵).

برای تمام نویسندگان عهد جدید، خدا محبت است (ر. ک. اول یوحنا ۴: ۱۶). این مطلب همچنانکه گفته ایم صرفاً به معنی این نیست که خدا نسبت به انسان محبت می کند بلکه حیات درونی او محبت است. او در خودش محبت است یعنی محبت کامل در بین سه شخص. اعلام محبت او نسبت به ما، بیان محبتی است که او خودش هست. نقطه اوج خودکشفی خدا در همان زمان عمل نهایی

تا مژده ملکوت را موعظه کنند و انسانها را به منظور آمادگی و کفایت برای اسقفی و شماسی بیازمایند.

شراکت و کمک ویژه قدیس ایگناتیوس انطاکیه که در سالهای اولیه قرن دوم شهید شد این است که اندیشه و الایش در مورد کار اسقف را به شکل رابطه مسیح با پدر درآورد. خدا نسبت به پسر همانند پسر نسبت به اسقف است، همچنین اسقف شکلی از پدر است و شماس نمونه عیسی مسیح و مشایخ نمونه انجمن اعلاى خدا هستند. علیرغم این سلسله مراتب، ایگناتیوس ستایش پولس گونه مسیح را به هیچکس واگذار نمی کند.

اولین کتاب «اعترافات» ژوستین قدیس بر علیه مشرکان که حدود سال (۱۵۰) نوشته شده، ذکر می کند که داوطلبان تعمید «در نام خدای پدر و خداوند جهان، و نجات دهنده ما عیسی مسیح و روح القدس با شستشو در آب تعمید بیابند» (۶۱). نامه ای که با اعتماد «رساله رسولان» نامیده می شود و مربوط به همان دوران است و در مصر یا آسیای صغیر نوشته شده می گوید:

ما به خداوند خدا و پسر خدا ایمان داریم، که او کلمه مجسم گردید: که از مریم باکره جسم گرفت و از روح القدس نه از خواست جسم بلکه به اراده خدا (۳).

جایی دیگر از زبان عیسی صریحاً می گوید: من که مولود نشده از انسان و در عین حال مولود از انسان هستم، من که جسم هستم و با این وجود جسم را آفریده ام...» (۲۱).

قدیس کلمنت روم و نویسنده گمنام «تعلیم دوازده رسول» عیسی را «سفیر خدا» و «خادم» پدر قدوس و قادر مطلق می خوانند. این دو عنوان هر دو از کتاب مقدس ریشه گرفته اند. کلمنت اضافه می کند: «اقتدار سلطنت الهی». هیچ کدام محدودیتی برای او بعنوان مقام الهی قایل نشده اند.

نویسنده The Didache (تعلیم رسولان) نشان می دهد که چگونه باید تعمید داد: «بنام پدر و پسر و روح القدس» تأکیدی عجیب و شگفت انگیز در نوشته های کلمنت در مورد کهنات اعظم مسیح و کفایت خون او وجود دارد. او از روح القدس بعنوان ماورای جسارت انسان از صحبت درباره آن در عهد قدیم سخن می گوید. بوساطت اوست که مسیح «ما را به سوی خود می خواند» - در این قسمت از کتاب کلمنت یعنی فصل ۲۲، مزمور [۳۳] [۳۴] و [۳۲] [۳۱] ذکر شده است. خدا آن «قادر مطلق» است که عیسی مسیح را بعنوان نوبر مردگان برخیزانید. ما از طریق عیسی مسیح، کاهن اعظم، «مستقیماً به آسمانها نگاه می کنیم».

از طریق او آینه بی عیب و سیمای برتر خدا را می بینیم. از طریق او چشمان قلب ما باز شده است. از طریق او نادانی و اذهان تاریک ما به نور هدایت می شود (رساله به قرنتیان ۳۶).

نوشته های مقدس «حقیقت را می گویند و از روح القدس ملهم شده اند». روح همچنین رسولان را با یک «پری» مهیا می کند

ابتدای الهیات معتقد به تثلیث

در سالهای حدود ۲۰۰ اعتقادی مستحکم و قوی به سه شخصی که در ذات الوهیت دارند توسعه یافته بود. رایجترین توصیف آن سه گانه علاوه بر «پدر، پسر و روح القدس» که مربوط به اعتقادنامه تعمید است، «خدا، کلمه و حکمت» می باشد. اصطلاح آخری در ابتدا بعنوان اسم پسر بکاربرده می شد اما آن «بیعانه» یا «عطیه» اولیه بعنوان روش معمولی اشاره به روح گردید. ایمان کلیسا تا اندازه زیادی ناآزموده باقی ماند تا آن زمان که اولین فعالتهای کاملاً الهیاتی در غرب صورت گرفت که بوسیله تروتولیان انجام شد (تروتولیان بعد از ۲۲۰ در گذشت) و یا کارهایی که اریجن در شرق انجام داد (۴-۲۵۳).

هر دو نفر بر تمایز آن سه شخص اصرار داشتند. به عقیده اریجن لحنی مبالغه آمیز و ناخوشایند در مورد «تابعیت» پسر از پدر وجود دارد. سرچشمه آن در فلسفه نوافلاطونی بود که چهره بارز این فلسفه الکساندرین پلوتینوس (۲۷۰ بعد از میلاد) بود. بطور کلی این دیدگاه بر نیکویی اعلی بعنوان منبع همه چیز تأکید می کرد که نظام جهان را از طریق Logos خود یعنی حکمت و نقشه اش اداره می کرد. بخاطر داشته باشید که دنیای افلاطون بوسیله یک Demiurge (صنعتگر) اداره می شد. در نقشه افلاطونی این Logos بعنوان روح دنیا دیده می شد. متفکر یهودی معاصر عیسی، فیلولی اسکندریه بوسیله تعلیمی که در مورد Logos ماندگار در ذهن خدا می داد، ایده

ریشه های اعتقادنامه های بعدی در فرمولهای ایمان مسیحی قابل تشخیص هستند که بوسیله قدیس ایرنیوس انطاکیه (۱۸۰) و قدیس هیپولیتوس روم (۲۱۵) پیشنهاد می شوند. ایرنیوس در کتابی بنام نمایش تعلیم رسولی می نویسد

که ایمان ما را دعوت می کند تا قبل از هر چیز بخاطر داشته باشیم، که ما برای بخشش گناهان بنام خدای پدر، و بنام عیسی مسیح پسر خدا که جسم گرفت و مرد و برخاست و به نام روح القدس خدا تعمید یافتیم (۳).

او همچنین توضیح می دهد که «تعمید تولد دوباره ما از طریق سه نکته صورت می گیرد: خدای پدر تولد دوباره را از طریق پسرش بوسیله روح القدس به ما عطا می کند» (۷). در فصول بعدی این «سه نکته» را به تفصیل شرح داده که تا چه اندازه با اعتقاد به تثلیث تناسب دارد. هیپولیتوس چیزی بسیار شبیه به این را بوسیله تهیه یک اعتقادنامه رومی در کتابش سنت رسولی که ما آن را بخاطر شش عبارت آن اعتقادنامه رسولان می خوانیم انجام داده است. تئوفیلوس انطاکیه در همان هنگام (۱۸۰) از اصطلاح یونانی Trias استفاده کرد که به معنی سه گانه کلی است تا پدر، پسر و روح را توصیف نماید. تروتولیان، عالم الهی آفریقای شمالی بوسیله ارائه کلمه لاتین Trinitas همان کار را انجام می دهد.

جهان از طریق او آفریده شد و همچنین تولید روح القدس برای کار الهام بخشیدن پیامبران.

ایده اول یعنی ایده «سلطنت» الهی اهمیت ویژه خود را دارد. این ایده آنچنان از اتحاد الهی جانبداری می‌کند که هر اشاره‌ای به تعدد در خدا، نسبت به آن تهدید چند خدایی می‌نماید. از آنجا که فقط خدا غیر مخلوق (با «اصل») بود، پسری که بوسیله او «مولود» شد برای طرفداران سلطنت الهی به این معنی بود که این پسر نمی‌توانست الزاماً اصل و منبع باشد با توجه به اینکه نمی‌توانست خدا باشد. هنوز بطور اساسی تری هر تمایز شخصی بین پدر، پسر و روح القدس همانگونه که بوسیله ترتولیان و اریجن انجام شد، مضمون به «سه خدایی» برای ذهنیت مونارکیها می‌گشت یعنی محکوم به این می‌گشت که اعتقادی است به سه خدا. واکنش کلی آنها نسبت به بحث و جدلهای مربوط به تمایز این شد که مودالیسم^۱ را به شیوه‌های مختلفی تعلیم دهند: وجود خدا یکی بود. بر طبق نظریه آنها خدا به کیفیات و اشکال مختلفی درمی‌آمد بدین معنی که در کار نجات انسان بصورت پسر و روح القدس شکل می‌گرفت.

مودالیستها انواع مختلف داشتند. برای مثال پولس ساموساتا تعلیم می‌داد که عیسی انسان کلمه خدا نبود اما بوسیله خدا به تا

۱- اعتقاد به اینکه اقانیم ثلاثة تثلیث (خدای پدر و خدای پسر و خدای روح القدس) سه شخص جدا و مشخصی نیستند بلکه هر سه یکی می‌باشند، عقیده وحدت تثلیث

افلاطون را پذیرفته بود که بوسیله اعمال خارج از خدا بیان می‌شد. هنگامی که «کلمه» در انجیل چهارم به اصطلاحات مسیحی وارد می‌شد بوسیله اولین عالمان الهی بعنوان حقیقت مستدل در خدا در نظر گرفته می‌شد. تئوفیلوس انطاکیه می‌گفت که خدا بوسیله عمل اراده اش توصیف می‌شود. تاتیان ایده‌ای ارائه داد که در آفرینش، کلمه جاودانی در خدا از او بعنوان اولین عمل بیرون آمد. این تفکرات نویسندگان رسالات دفاعی در قرن دوم به دیدگاه اریجن منتهی می‌شود که پسر «رسول و خادم» پدر است، که در کار خلقت، مأموریتی از طرف پدر داشت و پدر بالاتر از پسر و روح القدس است و آنها بالاتر از دنیای مخلوقات هستند (توصیف ژوستین در مورد مسیح بعنوان یک «خدای دوم» که «در مرتبه دوم» پرستش می‌شود: اعترافات ۳:۱۳ و ایده آتناگوراس درباره او بعنوان «افاضه» خدا Apology ۲:۷). این تعلیم بر اساس تفکر پلوتینوس است که یک وجود نزدیک به بی‌نهایت بعد از آن واحد می‌آید. پدر آن آن واحد است و او ابتدا کلمه را بیان نمود. از طریق این کلمه تمام چیزها را آفرید اما قبل از هر چیز روح القدس را آفرید که از همه آفریده‌ها بالاتر است (در مورد یوحنا ۱:۱۰-۱۳).

این نوع تفکر در هنگامی سربرآورد که دو تفکر دیگر بطور قابل توجهی پیشرفت کرده بود. یکی ایده اتحاد الهی در کار چیزهای اصلی (Monarchia) است. دیگری یک «اتحاد اقتصادی» را مد نظر داشت یعنی ایده تولید پسر بوسیله پدر با توجه به این مطلب که

حقیقت ایمان کاتولیک را بیان کنند که بعداً به شکل فرمولی در آمد دال بر اینکه «سه شخص در یک طبیعت الهی» وجود دارد. ۲. کلمه ای که مایل نوشته شده در کتاب مقدس یافت نمی شود و این باعث مخالفت بزرگی از طرف افکار قرن سوم بر علیه آنها بود. بعلاوه اصطلاحات بخصوصی در زمانهای مختلف، اختلافات فاحشی از لحاظ معنی با هم پیدا می کنند مثلاً Ousia و hypostasis که به معنی «جسم» و «شخص» هستند در طی پنجاه سال معانی آنها عوض می شود (در ابتدا دارای همین معانی هستند که ما در اینجا به فارسی نوشته ایم و بعد ترتیب معنی آنها عوض شد).

بحران آریوس

تمام این مطالب بوسیله سردسته یکی از فرقه های منکر ایمان کاتولیک که کشیش اسکندریه بود بار دیگر بر سر زبانها افتاد. وی که آریوس نام داشت شاگرد لوسیان ساموساتا بود. آریوس شخصی دقیق و طرفدار بحث و جدل استدلالی بود. تفکر اصلی او در اثرش که به سال ۳۱۸ بنام Thalia («سمپوزیوم») منتشر کرد این بود که پسر مخلوق خدا است که قبل از خلقت دنیا او را آفریده است. «برهه ای از زمان وجود داشته که او نبوده است» این فرمول مشخص آریوس بود که با حذف کلمه زمان، تولید کلمه را قبل از پیدایش دنیا (و زمان) قرار داد اما او را بعنوان مخلوقی در نظر می گرفت که کمتر از این نبود.

فرزندخواندگی قبول شد و بنابراین مسیح گردید («Dynamic modalism»)، نوتوس اسمیرنا و اپیگونوس که عقیده داشتند این پدر بود که به شکل مسیح بر روی صلیب رنج دید («Patripassionism») و مشهورترین متفکر مودالیسم، سابلیوس بود که بعقیده او سه نمایش با برنامه موفقیت آمیز خدا وجود دارد. یک ذات الهی واحد وجود دارد که از آن دو گونه بیان جاری می شود. درست مانند خورشید که بوسیله تابش، نور و گرما می دهد، پدر نیز خودش را ابتدا به شکل پسر و بعد به شکل روح درمی آورد. هر دوی اینها زمانی که کار مربوطه خود را بعنوان نجات دهنده و عطا کننده فیض انجام دهند به «بدن والد» برمی گردند.

در این وضعیت بود که منازعات سخت در مورد اصطلاحات جدید یونانی و لاتین در گرفت. مهمترین اینها کلماتی هستند که می توان آنها را به فارسی چنین ترجمه کرد: «شخص»، «طبیعت»، «ذات» («یا «وجود»)، «ماده (جسم)». مشکلی که وجود داشت این بود که بیشتر این متفکرین بسادگی می کوشیدند تا راهی بیابند که «اشخاص متمایز در الوهیت» را بیان کنند یعنی آنچه که ما امروزه اشخاص الهی می نامیم. این متفکرین برای اینکه به وجودهای الهی چندگانه معتقد بودند محکوم می شدند در حالیکه دیگران سعی می کردند تا از یگانگی الزامی خدا پشتیبانی کنند و برای داشتن این عقیده که کلمه خدا و حکمت او از خود او بعنوان پدر متمایز هستند، به تمسخر گرفته نمی شدند. تمام قرن سوم با این مناقشه پر شده بود

قرن بعدی که بدنبال می‌آید، همفکران کاتولیک که با جمله بندی نیکیه بخاطر کلمه کلیدی آن که از آن تفکر سابلوس بود مخالف بودند اصطلاح دیگری را برای جاننشینی آن پیش کشیدند که «Homoiousios» بود. تاریخ ناعادلانه و از روی بی انصافی این متفکرین طرفدار Homoiousios را «نیمه-آریانی» خواند در حالیکه حقیقتی که بعد از ۳۰ یا ۴۰ سال بعد آشکار گشت این بود که مقاومت آنها اصولاً لفظی و شفاهی بود، آنها مخالف این بودند که نیکیه تصریح نکرده بود که پدر و پسر یک شخص هستند. طرفداران واقعی آریوس در این زمان بعنوان Homoeans شناخته می شدند. به بیان دیگر، کلمه در نظر آنها «شبيه» پدر بود اما با شباهتی صرفاً مقایسه ای. (یعنی مخلوقی که قابل مقایسه با خداست) نه شباهتی که مشخص کننده اشخاص الهی متمایز باشد، اشخاصی که هویت ذاتی دارند.

قدیس آتاناسیوس اسکندریه و قدیس هیلاری پویتیس دو نفری بودند که شرق و غرب را در یک اعتراف به ایمان تثلیث متحد ساختند.

الوهیت روح القدس

اگر فقط بعنوان پیامد منطقی انکار طرفداران آریوس به روح القدس بنگریم جای شگفتی است اگر بفهمیم که موقعیت او در این زمان به عنوان یک شخص الهی اصلاً مورد بحث نبود.

علیرغم گفتارهای تماماً کاتولیکی او (آریوس در «خدا» خواندن مسیح تردید نداشت) مصوبات مجمع نیکیه در سال ۳۲۵ بر علیه او بود و طرد و تکفیر شد. بنظر می رسد در زمان مرگش سال ۳۳۶ تمایل داشت تا مصوبه مجمع نیکیه را امضا کند. امپراطور کنستانتین که مجمع را تشکیل و فراخوانده بود تا مسالمت سیاسی را بجای توافق مذهبی بوجود آورد یکسال بعد مرد در حالیکه به هنگام مرگ مسیحی شد. ایمان کاتولیک بوسیله دویست اسقف در نیکیه اعلام شد. فقط تعدادی انگشت شمار از آنها که از غرب بودند و بنظر می رسد بوسیله اسقف اوسیوس قرطبه در اسپانیا رهبری می شدند، از پذیرش آن امتناع ورزیدند. او الهی دان امپراطور و همچنین نماینده اسقف روم بود. عامل اخیر ممکن ساخت تا این مجمع بعنوان اولین مجمع جهانی مسیحیان شناخته شود زیرا که کارهای آن بعداً به نظر پاپ رسید تا آنها را تأیید کند. اعتقادنامه ای که در نیکیه نوشته شد از مسیح بعنوان Homoousion (در حالت مفعولی) با پدر سخن می گوید. کلمه ای که فقط یک نسل قبل دارای ویژگی مودالستی بود. برای اوسیوس که آن را پیشنهاد کرد بنظر می رسد به معنی «هم طبیعت» بوده باشد. یعنی از یک جوهر، ذات یا طبیعت با پدر در حالیکه برای امضا کنندگان یونانی تقریباً به این معنی بود: «یکسان در وجود با شباهتی که دو خدا دارند.» این دو نوع درک اعتقاد نامه، دارای تأثیر یکسان است به این معنی که کل الوهیت کلمه جاودان را اعلام می کند.

وابسته اند. هر کدام با دیگری یا هر دو در ارتباط است.» (جی.ان. دی کلی، دیدگاه‌های اولیه مسیحی ص ۲۷۵).

قدیس توماس اکویناس این ایده آگوستین را بعداً بوسیله قرار دادن تولید ابدی پسر و روح القدس در کاری منحصر بفرد الهی می‌گیرد که دارای دو تأثیر است، یکی در ترتیب قوه درک و دیگری در اراده. اکویناس عمیقاً بر واژگان کتاب مقدس درباره «کلمه» و «حکمت» خدا که برای پسر بکار برده شده تکیه می‌کند تا بگوید که او بوسیله تولید ادراکی مولود شده است. او برای روح اصطلاحات «بیعانه»، «عطیه»، «زبان آتش» و «نفس» را بکار می‌برد تا خودش را در توصیف روح بعنوان محبت یاری دهنده پدر و پسر کمک کند که آن دو را به هم می‌پیوندد.

برای درک احتمال ساختارهای الهیاتی که بوسیله متفکرین عمده دنیای مسیحیت در غرب بنا گردید باید سنگهای موجود برای آنها را بشناسیم که با آن ساختمانهای فکری خود را ساختند. یک پیروزی بزرگ الهیاتی در حدود سالهای ۲۵۰ بدست آمد وقتی که یک نویسنده رومی بنام نواتیان ایده تولید پسر بوسیله پدر را از ایده خلقت دنیا ارائه داد. ممکن است برای ما که عادت کرده ایم به خدا به عنوان خدا در خودش بنگریم شگفت‌انگیز بنماید که او را با دنیایی که خلق کرده جدا تصور کنیم. مسیحیان سه قرن اول که از اشتباه ناستیکی متأثر نبودند، خدا را در رابطه با دنیا اشتباه نمی‌گرفتند اما او را تقریباً در کار نجات دنیا به تنهایی در نظر

روح القدس در حقیقت بوسیله فرقه‌ای در قرن چهارم بنام «جنگجویان-روح» به موقعیتی از یک نیرو یا ابزار الهی تنزل یافته بود. واکنش کلیسا به این بدعت این بود که الوهیت روح القدس را در مجمع قسطنطنیه بسال ۳۸۱ تصریح و تصدیق نمود. یک اسقف بدبخت قسطنطنیه بنام مقدونی که بیست سال پیش مرده بود نام این بدعت گردید (طرفداران مقدونی). او حقیقتاً یک Homoeousion بود که از گروه طرفداران آریوس طرد شده بود. نامیدن روح القدس بعنوان «نه خداوند بلکه مخلوقی مانند سایر مخلوقات» افتخار ننگینی است که به بدعت گذاری تعلق دارد بنام استاتیوس سباست که جزو طرفداران مقدونی بود.

آگوستین و اکویناس بر ضد افکار قرن چهارم

در حیطه این جزوه نیست که تلفیق الهیات مربوط به تثلیث را به تفصیل بیان کند که در قرن پنجم بوسیله قدیس آگوستین همپو انجام شد. نظرات قدیس آگوستین خود نیز بر اساس دیدگاههای قدیس باسیل، گریگوری‌ها و دیدیموس نابینا می‌باشد. بهرحال آگوستین منبع اصلی ما برای دانش پیشرفته ایمان در این راز است. نقش اساسی او این بود که این سه شخص، واقعی یا وابسته همکار هستند «واقعی و جاودانی همانند عوامل تولید کردن، مولود شدن و صادرگشتن (یا افاضه شدن) در الوهیتی که به آنها منتهی می‌شود. پدر، پسر و روح به این معنی که هر چه باشند

تولید کرد، از اوست که روح القدس بصورت ابدی صادر می‌گردد. او از پدر و پسر می‌آید (عبارت اینجا همانی است که برای عبارت اعتقاد نامه بزبان اسپانیایی در قرن پنجم بکار رفته «Filioque»). «از پدر و توسط پسر» جمله بندی قدیمی تری است که مسیحیان شرق هنوز به آن وفادارند).

این روابط جاودانی در حقیقت اشخاص را می‌سازد. پدر هیچ عملی برای انجام خلقت یا نجات را احتیاج ندارد تا پسرش را تولید کند، هیچ نبوت یا تقدیس انسانها احتیاج نبود تا روح را بدهد. با این وجود اگر روابط تثلیث را از آن کارهای خدا کنار بگذاریم کمبودی بچشم می‌خورد. کلیسای امروز نیاز دارد که به الهیات پیشرفته‌اش در مورد روابط و تولید، به تعمق درباره‌ی خدا بعنوان «او در خودش است» وفادار باشد در حالیکه همزمان یک روح اولیه را دوباره بدست می‌آورد، روحی که عهد جدید و آیین نیایشی کاتولیک روم بر آن تأکید می‌کنند یعنی خواست الهی برای نجات بعنوان بهترین راهنما و نشانه در مورد پویایی درونی و شخصی که در پشت آن است.

چنین چیز مشابهی در قبال واکنش کاتولیکی به بدعت آریانی حقیقت دارد. ایمان در الوهیت کامل پسر چنان مؤکدانه در نیقیه بیان شد (۳۲۵) که موقعیت او بعنوان خدا-انسان بر همه چیز سایه انداخت. او در نماز معمولی (و حتی در آیین نیایشی) کمتر «نوبر برادران بسیار» شد. کاهن اعظم ما بصورت جاودان برای ما شفاعت

می‌گرفتند. (عقیده ناستیکی، درباره‌ی «تجلی» ذات الهی، وحدت وجود را تعلیم می‌داد که مشترکاً بعنوان Pleroma شناخته می‌شد). نراتیان می‌نویسد که پسر وجودش را از پدر «در اجتماعی از ذات» دریافت می‌کند و بعنوان یک «شخص دوم بعد از پدر» برای همیشه به پدر معطوف است. ترتولیان تعلیم می‌داد که «تولید کامل» کلمه فقط از زمان بیرون آمدنش از پدر وجود دارد تا بعنوان تصویر مخلوقات باشد. اریجن با عبارتی دیگر بروشنی تصریح کرد که کلمه بصورتی جاودانی تولید شد و اینکه او یکی از سه Hypostaseis (افراد هم ذات) است که الهی می‌باشند.

ارزش دقت و صراحت نواتیان و اریجن را نمی‌توان به سادگی دانست با توجه به اینکه الهیات حیات درونی خدا نمی‌تواند به موفقیتی برسد تا زمانی که وجود ماقبل جسمانی پسر در خلقتی که بوسیله‌ی خدا از طریق کلامش صورت می‌گیرد دیده نشود. مکاشفه‌ی پسر و روح بعنوان اشخاصی غیر از پدر در زمینه‌ای از نقشه‌ی نجات بخش به انسان ظاهر شد. این حقیقت هم کمکها و هم موانع موجود در تلاشهای کلیسای اولیه را ثابت می‌کند که واقعیت تثلیث سه شخص را بپذیرد. این کار سه گانه‌ی الهی را بعنوان خصوصیتی پویا در افکار و دعاهای مسیحیان ثابت و پابرجا می‌کند اما با تحقیقات الهیاتی در مورد روابط جاودانی سه گانه‌ی مقدس فرق می‌کند. تحقیقات الهیاتی بعدی که بوسیله‌ی ایده‌ی آریوس تهدید می‌شد، مسیحیان را قادر ساخت تا بگویند که پدر، پسر را بصورت ابدی

پیدایش آن، نباید الزاماً بعنوان نقص ایمان کاتولیک در نظر گرفته شود و نباید وجه المصالحة بیماریهای مختلف دنیای مسیحیت در قرون وسطی گردد. معهداً تأثیر آن نباید نادیده انگاشته شود.

حتی ساختارهای دقیق آگوستین و نتیجه گیریهای اکویناس که کاملاً اساس الهیاتی دارند نمی تواند از تأثیر عباراتی مانند «عین خدای ما» یا «خدا از بالای صلیب سلطنت می کند» بکاهد. قانون ایمان کاتولیک در نیقیه و قسطنطنیه بر ضد هر گونه فرعی ساختن کلمه یا روح به تصویب رسید به بیان دیگر به بهای انکار نقش واسطه ای و فرعی عیسی مسیح. الوهیت وی به قیمت انکار ناآگاهانه انسانیت الهی او تصدیق می شود. بدن رستخیز کرده نجات دهنده ما که کتب مقدسه بخاطر آن ارزشمند هستند و از طریق آن نجات یافته ایم، جایش را به مسیح الهی می دهد او که عملی را به جای ما بر صلیب انجام می دهد. ما فقط نیاز داریم که به کفایت عمل او ایمان آوریم (نه به عمل پدر و نه عملی که بتوسط روح به کاملیت می رسد) و زیست خواهیم کرد. سوء تعبیر از ایمان این چنین بود که هرگز جانشین ایمان کاتولیک نشد اما در تنگ و باریکی بود برای ایمان هزاران نفر دیگر.

چنین چیزی بهر حال فهرستی از گمراهیها و زیانهای بیشمار بود. تأکید آگوستین قدیس بر اتحاد روانشناسانه ای که مسیح و مسیحیان را در یک اورگانسیم، متحد می کند، فهرستی از بخشش است. پدر فقط پسر یگانه ای دارد و او ماست و ما او هستیم. «ما

می کند و هدف بزرگتر پرستش ما گردید. تأکید بیژانتین در مورد مسیح بعنوان Pantokrator - خالق کل - عمل اساسی او را بعنوان طراح خدا بیان می کند. او مرکز عبادت در پرستش کاتولیک گردید، دیگر راهی بسوی پدر نبود بلکه نهایت رابطه انسان با خدا شد. پدر دور می شود و روح تصویری سایه مانند می گردد. عیسی مسیح همه چیز است. مادر او مطرح می شود زیرا جایگاه پسر بعنوان میانجی، در آسمان گرفته نشده است. زبان پولس قدیس در توصیف «راز مسیح» برای کاتولیکها نامأنوس تر می شود. مجموعه های قدیمی از نمازنامه رومی حتی مصوبات کلیسایی نسبت به زندگی پرستشی آنها نامربوط می گردد.

قرنهای گذشته بخاطر تمام این دلایل شخص ممکن بود تمایل داشته باشد بگوید که تجدید حیات مربوط به آیین نیایشی و کتاب مقدس در پنجاه سال گذشته با مقاومت روبرو شده است. نه به خاطر اینکه بازگشت به کتب مقدسه اشتباهاً به عنوان پیوستن به اصول پروتستانت در نظر گرفته می شد و نه به این خاطر که شرکت در آیین نیایشی یک چیز تازه و ناشیانه احساس می شد بلکه به این خاطر که ایمان قدیمی کاتولیک که نسبت به این دو منبع واکنش نشان می داد نمی توانست در تمام نکات با عبارت کاملاً غیرتقلیدی ۱۵ قرن همخوانی داشته باشد.

این دوره طولانی فصلی مهم در تاریخ الهیات و پرستش کاتولیک است. «عکس العمل ضد-آریانی» در همان سالهای اول

معنی جزئی از کل خواهد بود. الوهیت در هر سه شخص کاملاً موجودیت دارد، مثلاً پدر تمام الوهیت را دارد به استثنای اینکه پسر و روح نیست و این مسئله در مورد پسر و روح نیز صادق است. هر آنچه پدر و روح هستند، پسر نیز هست به استثنای اینکه فقط او مولود گشته و به همراه پدر که او را تولید نموده، روح را صادر می‌کند. آنها از جنبه‌ای دیگر اشخاصی هستند که یا تولید می‌نمایند و در حالیکه خود مولود نیست (پدر) روح را صادر می‌کند یا از آن دو صادر می‌شود (روح القدس که از پدر و از طریق پسر صادر می‌شود). هیچگونه تمایزی بین این سه وجود ندارد به استثنای «رابطه متقابل که بین آنها هست و از این نظر با هم تفاوت دارند».

این رابطه در محدوده ماهیت است و نه «تصادفی» (همانند تمام روابطی که بین مخلوقات وجود دارد مثلاً بین دو انسان که دو ماهیت متمایز باقی می‌مانند). این رابطه «ذاتی» است یعنی در اشخاص باقی می‌ماند. این سه شخص بطرز جاودانی در محبت با هم در ارتباط هستند.

بخاطر اینکه یک طبیعت فردی بشری وارد یک رابطه منحصر به فرد با یکی از آنها شده، - یعنی جسم و روح عیسی با کلمه یا پسر بعنوان نتیجه فعالیت غیرقابل تقسیم هر سه - تمام انسانهایی که بصورت مشابه دارای بدن و روح هستند بالقوه در رابطه جدیدی با خدا می‌باشند زیرا عیسی تنها خدا-انسانی است که عیسی مسیح شناخته می‌شود و اکنون در جلال سلطنت می‌کند. از اینجاست که تمام بشریت در رابطه بالقوه با پدر و روح القدس و همانطور پسر متمایز

پسران خدا خوانده شده‌ایم اما او بمعنی و مفهوم دیگری، پسر خداست...» او مولود است اما ما فرزند خوانده. او ذاتاً پسر است و از ازل تا به ابد یگانه و مولود است اما ما توسط فیض پسران شده‌ایم و تابع زمان هستیم (در تفسیر مزمو ۷:۸۸).

قدیس توماس در تفسیر غلاطیان ۳:۲۶ همین نکته را بیان می‌دارد: «ایمان به تنهایی ما را پسر خوانده خدا می‌سازد. هیچکس پسر خوانده نمی‌شود مگر اینکه با پسر ذاتی خدا یکی شود و با او متحد گردد. زیرا ایمان ما را در عیسی مسیح پسران خدا می‌سازد. (در تفسیر غلاطیان ۳:۹). اکنون با بصورتی رضایت بخش تعلیم می‌دهد که یک ذات، طبیعت یا ماهیت الهی (الوهیتی که از لحاظ فلسفی دارای سه جنبه مختلف است) با یک عمل الهی شناخته می‌شود که تأثیری دوگانه دارد. محدودیت‌های انسانی ما را مجبور می‌کند تا این فعالیت ساده را در خدا بعنوان فکر و اراده ببینیم اگر چه این دو در حقیقت یکی هستند و تمایز آنها از ذات او فقط از لحاظ منطقی می‌باشد یعنی اندیشه انسانی چنین چیزی را مطرح می‌کند. خدا در ذات خویش بصورتی جاودانی تفکر می‌کند و نتیجه‌اش الزاماً پربراری است و نه خلاقیت. پدر، پسر را که تصویر کامل خودش است، تولید می‌کند. این دو در محبت به هم پیوسته‌اند و این پیوند جاودانی رابطه‌ای است که شخص می‌باشد یعنی روح که محبت است.

طبیعت الهی توسط سه شخص تقسیم نشده است، این به

می باشد و چنین چیزی غیر قابل تفکر است. بر طبق متفکرین مدرسی تنها اتحاد مناسب واقعی یک مخلوق با یک شخص منفرد الهی، اتحادی مادی است. یعنی اتحاد طبیعت انسانی عیسی با کلمه جاودانی.

دیدگاههای مخالف عمدتاً از آن میرش «Mersch» است که اتحاد اصلی انسان با مسیح او را در نقش افاضه روح القدس مشارکت می دهد که کلمه متحد با انسانیت مسیح آن را صادر می کند. بر اساس نظریه میرش اتحاد اصلی انسان با روح القدس همانند اتحادی است که بین کلمه و انسانیت مسیح وجود دارد و البته همان اتحادی نیست که پتاویوس مطرح می کند. پتاویوس معتقد بود که اتحاد انسان با هر سه شخص است، پدر بعنوان تولید کننده و سپس فرستنده پسر و روح به روح انسان و پسر و روح از پدر خارج می شوند و به نزد فرد مسیحی فرستاده می شوند.

اشکالی که بر علیه چنین دیدگاهی وجود دارد این است که فعالیت خدا خارج از خودش از دیدگاه تعالیم سنتی الزاماً یک عمل به حساب می آمد. فقط در پدر رابطه ای از سه گانگی وجود دارد. یعنی روح القدس چنان در پدر سکونت دارد که نتیجه و نهایت کار درونی خدا یعنی روح القدس به جای کل موجودیت الهی قرار گیرد. کار تقدیس انسانها متناسب روح القدس است، جایی که روح هست الزاماً پدر و پسر نیز هستند و این از آنجا سرچشمه می گیرد که فقط یک فعالیت و طبیعت الهی وجود دارد.

هستند زیرا پدر و روح در طبیعتشان با او که پسر است جدا ناپذیرند. مسیح پل انسان بسوی خداست. انسان دعوت شده تا در این جمع و صمیمیت سه شخص الهی بطور جاودانی شرکت کند. دعوت وی از سوی خداست. انسان دعوت شده تا در روح القدس و از طریق پسر بسوی خدا برود.

الهیات تثلیث در زمان ما

الهیات راز تثلیث در سکون بسر می برد تا اینکه مجموعه ای از تحقیقات در قرن نوزدهم شروع شد که می کوشید طبیعت تثلیث اقدس و سکونت وی در انسان را بیان نماید. براسستی خدا چگونه از طریق فیض در انسان ساکن می شود؟ این مطرح ترین سؤال محققان بود. پرسشگران دوران جدید ام. جی شیبین، تی. دورگنون، پی. گالیترا، ای. میرش و از معاصرین ما پی. دولتر. بی. فروگت و ام. دانلی مشهورترین و مطرح ترین آنها هستند. همه آنها از دی پتاویوس الهی دان قرن هفدهم تأثیر گرفته بودند که رابطه ای ویژه بین مسیحی با روح القدس را مطرح نمود. موضوع قدیمی درباره مالکیت این بود که از آنجا که تمام اعمال خدا در خارج از خودش (ad extra) با اراده الهی تناسب دارد و با ذات الهی یکی است، روح فرد مسیحی در ارتباط با خداست (که پدر، پسر و روح القدس می باشد)، اما با تک تک آنها رابطه متمایز و جداگانه ای ندارد. سنت مدرسی (اسکولاستیک) بر این عقیده است شق دوم مستلزم سه نوع عمل

همانگونه که هست در شخصیت تثلیث بشناسد زیرا کلمه جسم گردید. مسیح قبل از هر چیز ظاهر کننده پدر است، پدری که پدر ما نیز هست. پدر از قبل ما را تعیین کرده تا در یگانه پسرش، پسر خواننده باشیم و این کار توسط عمل نجات بخش مسیح (صلیب، رستاخیز و صعود) انجام گرفت که از آن طریق اراده کرد تا همه انسانها را با خویش مصالحه دهد. از طریق قدرت روح القدس - روح مسیح که توسط مسیح و پدر فرستاده می شود - است که انسان پسر خوانده می شود و به شباهت مسیح در می آید. زندگی وی مسافرتی بسوی پدر از طریق پسر در روح القدس خواهد بود.

از طریق فیض - که یک واقعیت مخلوق است و عطیه ای است که الزاماً به همراه بخشنده آن می باشد زیرا خدا در جایی که عمل می کند هست - فرد مسیحی به اتحاد با تثلیث ازلی و ابدی دست می یابد. انسان با مشارکت در طبیعت الهی، اینک از طریق ایمان و محبت در حیات خدا سهیم می شود. پدر ابتدا هر آنچه را که هست به پسر گفته است. پسر با محبت کامل پدر را می نگرد و این محبت دو طرفه، شخصی است یعنی روح القدس که از پدر و پسر صادر می شود. روح پیوند این محبت و بخشش پدر و پسر است.

با این وجود، تحقیقات پتاویوس و مخصوصاً شبین در نوشته های پدران کلیسا نشان می دهد که آنها چنان با اصرار سخن می گفتند که رابطه ای متمایز و متناسب بین فرد مسیحی و هر کدام از اشخاص تثلیث وجود دارد. سه شخص طبیعت الهی را کاملاً دارا هستند ولی هر کدام به شیوه ای مخصوص. دیدگاه اصلی شبین این است که بین فعالیت الهی و تاثیر آن تمایز وجود دارد. فعالیت الهی یگانه ولی تاثیر آن سه گانه است.

نتیجه

اطهار نظرهای زیادی وجود دارد مبنی بر اینکه اندیشه الهیاتی عصر نوین می خواهد این تصور را بیشتر از هر زمان به کلیسا القا کند که بین رابطه مسیحیان با پدر، پسر و روح القدس تمایز وجود دارد. چیزی از رابطه متقابل آگاهی و محبت در الوهیت، مطمئناً از مأموریت کلمه و حکمت وجود دارد که خدا نسبت به فرد مسیحی انجام می دهد. در هر صورت از طریق موعظه، تعلیم روحانی و الهیاتی بیشتر روشن می شود که این موضوع «حقیقتی نیست که بتوانیم آن را کاملاً درک کنیم.»

زندگی مسیحی الزاماً زندگی است بر اساس تثلیث. در مراسم تعمید، رازی که رابطه انسان با پدر، پسر و روح القدس از آنجا شروع می شود، هر کلمه ای که بیان می شود طبیعت این زندگی نوین را نشان می دهد. فرد مسیحی این امتیاز را دارد تا خدا را

- ۱۲- مثالهای دیگری ذکر کنید که چگونه دیگر پدران اولیه کلیسا، ایمان کلیسا به تثلیث را عمیق تر می کردند.
- ۱۳- تفکر مودالپسها را شرح دهید.
- ۱۴- آریوس که بود و چرا او فردی مهم است؟
- ۱۵- دنیای بیزارانتین دربارهٔ مسیح به عنوان «خالق کل» دچار انشعابات شد، این انشعابات را با توجه به تثلیث بیان کنید.
- ۱۶- چرا کلیسا در مقابل اصلاح آئین نیایشی و کتابمقدسی در خلال قرون اخیر مقاومت می کند؟
- ۱۷- شورای نبقیه و قسطنطنیه چگونه بر تعلیم کاتولیک در رابطه با مسیح اثر گذاشت؟
- ۱۸- قدیس آگوستین بر اتحاد روانشناسانهٔ مسیح با انسان تأکید می کند. توضیح دهید.
- ۱۹- این جمله را در رابطه با تثلیث توضیح دهید: «الوهیت در هر سه شخص بطور کامل وجود دارد.»
- ۲۰- رابطهٔ مسیحیت با تثلیث اقدس توسط فلاسفهٔ مدرسی مورد تحقیق قرار گرفت. در دورهٔ جدید که با پتاویوس شروع می شود، الهی دانان کوشیده اند تا این رابطه را به شیوه های دیگری توضیح دهند. اختلافات اساسی که در رسیدن به این هدف وجود دارد کدامها هستند؟



سوالاتی برای بحث گروهی

- ۱- هر کدام از اشخاص تثلیث چگونه از طریق عملی که برای نجات ما انجام می دهند آشکار می شوند؟
- ۲- مسیح چگونه بین پدر زمینی اش و خدا که از او مولود شد تفاوت قائل می شود؟
- ۳- مثالهای دیگری از رابطهٔ منحصر بفرد مسیح با خدای پدر را ذکر کنید.
- ۴- انسانها چگونه می توانند در این رابطهٔ مسیح با خدا مشارکت کنند؟
- ۵- توضیح دهید مسیح چه وقت و کجا رابطهٔ روح القدس با خود و پدر را به صراحت بیان می کند.
- ۶- کار روح القدس در رابطه با نجات انسان چیست؟
- ۷- آیا شواهدی از ایمان به تثلیث در رسالات پولس قدیس وجود دارد؟ اگر وجود دارد آنها را توضیح دهید.
- ۸- روح القدس چگونه انسان را هدایت می کند تا در جلال خدا سهیم شود؟
- ۹- نجات انسان از چه طریقی مهیا می شود؟ چگونه؟
- ۱۰- چرا «مکاشفهٔ دیگری از سوی خدا بعد از مسیح» نمی تواند وجود داشته باشد؟
- ۱۱- قدیس کلمنت روم به چه طریقی آگاهی ما را در مورد مسیح و روح القدس افزایش می دهد؟